



یادگاری در دل مترو

حسن بارانی
کارشناس متخصص رسیدگی به صورت حساب بیمارستانی

مهرماه سال ۱۳۹۴ بود که به عنوان مدیر پشتیبانی در مانگاه آزادی تهران مشغول به کار شدم. پیش از آن پانزده سال در بیمارستان شهید دکتر کریمیان بخش به عنوان تکنسین بیهوشی فعالیت کرده و هم زمان پنج سال نیز مسئولیت مدیریت پشتیبانی را بر عهده داشتم. به همین دلیل با فضای مراکز درمانی و بسیاری از پزشکان و همکاران آن مجموعه آشنا بودم.

در مانگاه آزادی از همان روزهای نخست برایم محیطی پررفت و آمد و پرتکاپو بود. موقعیت مکانی آن در نزدیکی ترمینال غرب و محل ساخت ایستگاه مترو آزادی در خط چهار، باعث شده بود مراجعه کنندگان متنوعی به آنجا بیایند. در میان بیماران، کارگران و کارکنان پروژه مترو نیز به چشم می خوردند؛ افرادی که با لباس های کار و چهره هایی خسته اما امیدوار برای ویزیت یا درمان به در مانگاه مراجعه می کردند. تقریباً هر هفته دو یا سه نفر از این کارگران را در در مانگاه می دیدم. یک روز به همکاران واحد پذیرش گفتم اگر کارگران مترو مراجعه کردند، آن ها را به من معرفی کنند. می خواستم از نزدیک با آن ها صحبت کنم و ببینم آیا می توانیم کمکی به روند درمانشان بکنیم یا نه.

همان روز یکی از کارگران پس از پذیرش در حال صحبت با مسئول پذیرش بود که صدایشان را شنیدم. جلو رفتم و از او پرسیدم مشکلش چیست. در پاسخ نام یکی از مهندسان پروژه را آورد؛ آقای مهندس سوری. اگر چه نام را دقیق به خاطر نداشتم، اما شماره تلفن همراه او را گرفتم و تماس گرفتم.

در گفت و گو با مهندس سوری توضیح دادم که کارگران پروژه مترو می توانند برای ویزیت و خدمات درمانی به در مانگاه آزادی مراجعه کنند و در صورت نیاز، با هماهنگی های لازم، خدمات مورد نیازشان انجام خواهد شد. این ارتباط ساده، آغاز همکاری کوچکی شد که بعدها نتیجه جالبی پیدا کرد.

چند روز بعد تعدادی از کارگران برای انجام آزمایش و پیگیری درمان به در مانگاه مراجعه کردند. هنگام گفت و گو با یکی از آن ها پرسیدم این پروژه دقیقاً مربوط به کدام ایستگاه است. پاسخ داد: ایستگاه مترو آزادی. تصور می کردم این پروژه زیر مجموعه تأمین اجتماعی باشد، اما او توضیح داد که مالک آن شهرداری تهران است.

همان جا پیشنهادی به ذهنم رسید. به مهندس پروژه گفتم اگر کارگران شما از خدمات در مانگاه استفاده می کنند، خوب است نشانی یا یادبودی از همکاری با تأمین اجتماعی در آن ایستگاه نصب شود؛ دست کم یک نوشته یا بنر که نشان دهد این سازمان

در ارائه خدمات درمانی به کارگران پروژه همراهی داشته است. چند روز بعد مهندس سوری گفت انجام چنین کاری در اختیار او نیست و باید در سطح مدیریت منطقه بررسی و تأیید شود. زمان گذشت و موضوع کم کم از ذهنم دور شد.

حدود چهار یا پنج هفته بعد، یک روز مهندس سوری با من تماس گرفت و خواست به محل ایستگاه مترو بروم. وقتی رسیدم، از ورودی پشتی کارگاه پایین رفتیم. یکی از کارگران مرا به سمت دیواره ای بزرگ در فضای داخلی ایستگاه برد.

در نگاه اول متوجه موضوع نشدم، اما وقتی رو به داخل مترو برگشتم، دیوار نوشته ای سنگی و بزرگ نظرم را جلب کرد؛ نوشته ای به اندازه بدنه یک اتوبوس که روی آن از همکاری و حمایت سازمان تأمین اجتماعی در ارائه خدمات درمانی به کارگران پروژه قدردانی شده بود.